

مقایسه و نسبت‌سنجی فقه و اخلاق از منظر گزاره و هدف

Ghaderi1@chmail.ir

سیدرضی قادری / دکتری فلسفه اخلاق دانشگاه باقرالعلوم

دریافت: ۱۳۹۸/۰۴/۰۳ - پذیرش: ۱۳۹۸/۱۰/۰۲

چکیده

یکی از محورهای مهم فلسفه‌های ناظر به علوم اسلامی، به‌ویژه علم اخلاق و فقه، شناخت مؤلفه‌های معرفتی هر دو علم و نیز تعامل و تأثیر متقابل چنین رشته‌های علمی است. این دو علم، هرچند هر یک عهده‌دار ساحت خاصی هستند، شباهت‌ها و تفاوت‌هایی دارند که شایسته بررسی و تحلیل است. براین‌اساس، این پژوهش به بررسی و مقایسه مؤلفه‌های مهمی مانند شناخت گزاره (موضوع، محمول و مسئله) پرداخته است؛ امری که پرداختن به آن، قبل از ورود در هر علم و مباحث و دستیابی به مسائل آن، ضروری است. نگارنده با روش مقایسه‌ای و با بهره‌گیری از منابع مکتوب، به تحلیل و نسبت‌سنجی این مؤلفه‌ها پرداخته و شباهت‌ها و تفاوت‌ها و نیز نقاط قوت و ضعف هر یک از این دو دانش فقه و اخلاق را آشکار کرده است.

کلیدواژه‌ها: اخلاق، فقه، مقایسه، گزاره، موضوع، محمول، مسئله.

مقدمه

تاریخ جوامع مختلف بشری، به‌ویژه گذشته عبرت‌آموز جامعه و امت اسلامی، شاهدان صدق این حقیقت‌اند که اهتمام شایسته علمی و عملی به احکام شرعی و آموزه‌های اخلاقی با عزتمندی و تعالی جامعه و بی‌اعتنایی به احکام شرعی و مباحث اخلاقی با انحطاط افراد و جامعه ارتباط مستقیم دارند. آنچه برای جوامع و افراد امت اسلامی در هر زمانی نجات‌بخش و سعادت‌آموز است، دانش‌ها و معارف وحیانی اسلامی است که عالمان می‌توانند با شناخت و ارائه آن، رهنمون همگانی باشند. علوم و معارف اسلامی از آغاز پیدایش و تأسیس آن، به رشته‌ها و علوم مختلف، از جمله عقاید، اخلاق، فقه، تفسیر و تاریخ تقسیم شد. بر اساس این تقسیم، هر بخش از موضوعات و وسایل مورد نیاز جامعه، در یکی از علوم مورد بحث و پژوهش قرار گرفت و به موضوعات و مباحث آن علم معروف و مشهور گردید و دیگر علوم از ورود و تحقیق در آن مسائل و موضوعات منع شدند. از جمله این علوم می‌توان به دو علم فقه و اخلاق اشاره کرد که از همان اوایل انشعاب علوم اسلامی در میان مسلمانان پدید آمد و هر یک از این دو علم، موضوعات و مسائل خاصی را به خود اختصاص دادند. فقه، عملیات علمی استنباط احکام از دلیل شرعی است (کرکی، ۱۴۱۴ق، ج ۱، ص ۱۲) که در ابتدا بر فهم عمیق همه مسائل و معارف دین اطلاق می‌شد، لکن به تدریج و با گسترش علوم و موضوعات انبوه و مختلف و با تدوین علوم اسلامی، دامنه آن محدود شد و به فهم و استنباط احکام در حیطه فروع عملی منحصر گردید (حکیم، ۱۴۰۴ق، ج ۱، ص ۴۱). اخلاق نیز علم تهذیب نفس است که اعمال و سلوک انسان را از جهت نقش آن در تهذیب یا آلودگی نفس بررسی می‌کند (نراقی، ۱۴۱۱ق، ص ۲۲).

با بررسی و تتبع در میراث علمی و مکتوب جامعه اسلامی در طول تاریخ، آشکار می‌شود که در میان علوم و معارف اسلامی، اقبال عمومی با علم فقه، اخلاق و کلام بیشتر بوده است؛ هرچند در میان این سه دانش گران‌بها، سهم فقه بیش از دو علم دیگر نمود داشته است. آنچه در این میان مهم جلوه می‌کند، تحقیق در مسائلی است که شناخت آنها برای ورود در هر علمی لازم می‌نماید تا با شناخت زوایا و جوانب آن علم بتوان با آگاهی بیشتر، به فهم و طرح و حل مسائل آن اقدام کرد. بی‌تردید گزاره‌های هر علمی و نیز اهدافی که آن علم در دستیابی به احکام و مسائل خود بر آن استوار است، از مهم‌ترین مؤلفه‌های هر علمی است که شناسایی و تحلیل آن قابل توجه و بسیار راهگشاست.

۱. پیشینه بحث

از آنجایی که قرابت موضوعات، اهداف و مسائل برخی علوم موجب تداخل در استنباط می‌شود، فهم محدوده هر علمی بر اساس همین مؤلفه‌ها باعث می‌شود جایگاه هر علمی با مصادیق و موارد آن تبیین شود و دیگر علوم از ورود در آن حیطه منع شوند. در تراث عالمان متقدم به روشنی می‌بینیم که ایشان ابتدا به چنین مؤلفه‌هایی توجه می‌کردند و در همین راستا به برداشت‌ها و تحلیل‌های خود در موضوع، مسائل و احکام آن علم می‌پرداختند و نظرات عالمان سلف را مقبول یا قابل خدشه می‌دانستند. لازم به ذکر است که این سیره در بین دانشمندان اصولی و فقهی بیشتر جلوه داشته

است و عالمان اخلاق‌نگار، به‌ویژه در ساحت اخلاق نقلی، کمتر بدان توجه کرده‌اند. از این‌رو، عالمان و محققان معاصر کوشش‌های وافری انجام داده‌اند تا این مؤلفه‌ها را نیز در علم اخلاق و فقه و تعاملات این دو بررسی کنند و گونه‌های تأثیر و تأثر هر یک بر دیگری را مورد مذاقه قرار دهند. از باب نمونه، می‌توان به مقالات متعدد آیت‌الله سبحانی اشاره کرد که به تعامل فقه و اخلاق پرداخته و کوشیده است تأثیرات این دو علم بر یکدیگر و قرابت آن دو را بررسی کند. کتاب *نقش اخلاق در اجتهاد*، نوشته سعید ضیائی‌فر نیز به گونه‌های بهره‌گیری و مصداقی از اخلاق در استنباط‌های فقهی پرداخته است. آیت‌الله/عرفی نیز در کتاب *فقه تربیتی* به نقش اخلاق در فقه، آن هم در ساحت تربیت، توجه کرده است. تمام این پژوهشگران خواستار وسعت دادن به نگاه اخلاقی و بهره‌گیری از آن در اجتهاد فقهی‌اند. لکن این پژوهش به دنبال تحلیل و مقایسه مؤلفه‌های اساسی در دو علم فقه و اخلاق است که پیش از ورود در آن علوم و تحلیل مسائل آن، لازم است تا با توانی بیشتر و توجه به نقاط ضعف آن به تحلیل پرداخت.

۲. موضوع

بی‌تردید مهم‌ترین مؤلفه در یک گزاره علمی، موضوع آن علم خواهد بود که بر اساس آن، علوم مطابق با آن تدوین می‌یابد. از این‌رو، ابتدا به موضوع پرداخته می‌شود.

۱-۲. موضوع علم فقه

تردیدی نیست که علم فقه با حکم شرعی پیوندی تنگاتنگ دارد (عاملی، ۱۳۶۵، ص ۲۶)؛ اما از آنجا که حکم از مقوله محمول است و محمول نیز آویخته موضوع و رتبه‌اش از موضوع مؤخر (فرحناک، ۱۳۹۰، ص ۲۱)، پس بایسته است پیش از پرداختن به حکم و محمول، به شناخت موضوع و اهمیت آن در فقه پرداخت. با تتبع در کلمات و کتب فقها مشخص می‌شود نخستین فقهی که موضوع در فقه را وارد کتب فقهی نموده و از آن صریحاً یاد کرده، مرحوم علامه حلی در دو کتاب ارزشمندش *منتهی‌المطلب* و *تذکره‌الفقها* است (حلی، ۱۴۱۷ق، ج ۱ ص ۳۲؛ همو، ۱۴۱۳ق، ج ۱ ص ۱۶).

با اینکه موضوع در هر علمی، به‌ویژه علم فقه اهمیتی والا دارد، برخی عالمان بر این باورند که لازم نیست برای علم فقه موضوعی تثبیت شود؛ برخی هم با این استدلال همراه‌اند که چون بعضی از علوم، مانند علم فقه، قضایای مختلف و مسائل متنوعی دارد، التزام به موضوعی واحد برای آن علوم، دقیق و صحیح نخواهد بود (موسوی خمینی، ۱۳۷۳، ص ۴۲)؛ لکن حق مطلب آن است، همان‌طور که بسیاری از فقها فرموده‌اند: باید برای علم فقه موضوعی تصور کرد که برای هر محقق در آن علم مبرهن شود که طبق آن موضوع آن علم و به‌تبع مسائل آن مشخص شود (حلی، ۱۴۱۷ق، ج ۱، ص ۳۲).

تردیدی نیست که یکی از مهم‌ترین مؤلفه‌ها در هر علمی، موضوع آن خواهد بود؛ چون هر دانشی ناگزیر از موضوع و محور اصلی مباحث علمی آن خواهد بود (موسوی، ۱۳۷۹ ص ۴۸).

موضوع هر علمی آن است که در آن دربارهٔ عوارض ذاتیه‌اش بحث شود (آخوندخراسانی، ۱۴۱۷ق، ج ۱، ص ۵). مقصود از عوارض ذاتیه عوارضی است که بدون واسطه در عروض بر ذاتی عارض می‌شوند؛ یعنی عوارضی که برای عروضشان بر معروض (موضوع) به واسطه و حد وسط احتیاج ندارند؛ اگرچه برای ثبوت خود به واسطه و علت احتیاج دارند (جزائری، ۱۴۱۵ق، ج ۱، ص ۳۴). به عبارت دیگر، موضوع علم چیزی است که در آن علم دربارهٔ احوال آن چیز و چیزهایی که متعلق به آن است و در هدف علم مدخلیت دارد، بحث می‌شود؛ مثلاً موضوع علم نحو، کلمه و کلام است که در این علم دربارهٔ تمام حالات و مسائلی که مربوط به کلمه و کلام است و در هدف علم نحو، یعنی اعراب آخر کلمه مدخلیت دارد، بحث می‌شود (حیدری، ۱۳۸۴، ص ۱۲).

با توجه به تبیینی که از موضوع علم صورت گرفت، برخی فقها فرموده‌اند: «موضوعه احوال المكلفین من حیث هی الاقتضاء او التخییر»؛ موضوعش افعال مکلفین است، از آن حیث که متعلق حکم اقتضایی یا تخییری واقع می‌شود (حلی، ۱۴۲۱ق، ج ۱، ص ۲۷). پس موضوع علم فقه، افعال مکلفین و حالات آن است. به بیانی دقیق‌تر، چون در علم فقه از احکام تکلیفی پنج‌گانه (وجوب، حرمت، استجاب، کراهت و اباحه) و نیز از احکام وضعیه (صحت، بطلان، سببیت، مانعیت، شرطیت، جزئیت و مانند آنها) بحث می‌شود و از آنجایی که این احکام تکلیفی و وضعیه بر احکام مکلفین عارض می‌شود (مانند بطلان نماز در مکان غصبی، کراهت خوردن در حال جنابت و امثال آن)، پس موضوع علم فقه همان افعال مکلفین از جهت اقتضا و تخییر است.

برخی پژوهشگران نیز در تبیین بیشتر گفته‌اند: موضوع فقه افعال مکلفین یا موضوعات خارجی است از حیث ثبوت حکمی از احکام شرعی بر آن (فیض، ۱۳۸۹، ص ۱۱۳)؛ زیرا تمام احکام و مسائل فقهی بر محور افعال مکلفین یا موضوعات خارجی دور می‌زند؛ به این بیان که این احکام یا راجع است به اعمال و اقوال مکلفین، از نماز و روزه و حج و زکات و خمس و بیع و رهن و اجاره و وکالت گرفته تا حدود و دیات و قصاص و تعزیرات و غیره، یا راجع است به موضوعات خارجی؛ مثلاً خمر حرام است و آب انگور جوشیده حرام و نجس است (همان، ص ۱۱۵). بنابراین در علم فقه ممکن است دربارهٔ موضوعات مختلف بحث شود؛ ولی وجه مشترک همهٔ آنها که موجب اندراجشان تحت عنوان فقه شده، فعل مکلف است از جهت ثبوت حکم شرعی بر آن. فقیه تمام این موضوعات را با یک رنگ خاصی می‌بیند و آن رنگ، فعل مکلف است که در شریعت اسلامی و با قوانین و مقررات و احکامی از قرآن، سنت، اجماع و عقل می‌توان به دست آورد (مطهری، ۱۳۷۶، ص ۲۳۴).

۲-۲. موضوع علم اخلاق

مراد از موضوع علم اخلاق، همان متعلق حکم و جزء محکوم‌علیه در احکام و قضایای اخلاقی است؛ به عبارت دقیق‌تر، همان عنوان عامی است که جامع موضوع‌های قضایای اخلاقی است (اصفهانی، ۱۴۰۸ق، ج ۱، ص ۳۳) و آن همان خُلق‌و‌خوی آدمی است. موضوعات علوم (به اعتبار نحوهٔ وجود مصادیق آنها) به دو قسم عینی و ذهنی تقسیم می‌شوند. موضوعات عینی مصادیق عینی خارجی دارند؛ موضوعات علوم طبیعی (از قبیل زمین‌شناسی و زیست‌شناسی) از این

جمله‌اند؛ اما موضوعات ذهنی برخلاف قسم اول، مصادیق عینی خارجی ندارند؛ موضوعات علوم عقلی (مانند فلسفه، منطق و ریاضیات) از این قبیل‌اند (احمدپور، ۱۳۹۲، ص ۴۳). در علم اخلاق، صفات و ملکات خوب و بد اخلاقی و رفتارهای متناسب با آنها موضوع و محور اصلی مباحث را تشکیل می‌دهد. این قبیل موضوعات، از آنجاکه وجود عینی محسوس و مستقل ندارند - بلکه وجودات معنوی موجود در همهٔ اشیای خارجی (و مانند صدق و کذب) از عناوین انتزاعی‌اند - طبعاً در گروه دوم، یعنی موضوعات ذهنی قرار می‌گیرند (همان، ص ۴۴).

آیت‌الله مصباح‌یزدی در تعیین موضوع علم اخلاق می‌نویسد:

عده‌ای موضوع دانش اخلاق را منحصر در ملکات اخلاقی، و برخی دیگر آن را منحصر در رفتارهای اخلاقی دانسته‌اند. از آنجایی که واژهٔ «خُلُق» در هر دو معنا به کار رفته است و از جهت دیگر، صفات اکتسابی درونی و هم رفتارهای بیرونی قابلیت پذیرش احکام اخلاقی را دارا هستند و از سوی دیگر، هیچ‌گونه تغییری بین اعمال و ملکات نیست، پس باید بگوییم موضوع علم اخلاق، خلق به معنای عام است که هر دو قسم ملکات درونی و رفتار بیرونی انسانی را در بر می‌گیرد (مصباح‌یزدی، ۱۳۷۶، ج ۱، ص ۲۳۷).

لازم به ذکر است که موضوعات اخلاقی از حیث تأثیر مثبت یا منفی در سعادت و کمال انسانی، به دو دستهٔ رذایل و فضایل تقسیم می‌شوند. از فضایل و رذایل اخلاقی با عناوین دیگری مانند منجیات و مهملکات، محاسن و مساوی یا جنود عقل و جهل نیز تعبیر می‌شود و بر همین اساس، اقتضای خیر و شر یا مدح و ذم خواهند داشت.

با بررسی موضوع فقه و اخلاق و نیز کلمات و عبارات فقها و اخلاق‌نگاران، مشخص می‌شود همان‌طور که فقه به بررسی افعال مکلفین می‌پردازد و برخی از آنها را حرام، مکروه، مستحب، واجب یا مباح می‌داند، در علم اخلاق نیز افعال و رفتار مکلفین مورد توجه‌اند و با موازین اخلاقی سنجیده می‌شوند و برخی از آنها خوب و درست و برخی دیگر نادرست و بد هستند. به بیانی دقیق‌تر، در اینکه موضوع علم اخلاق و فقه به افعال جوارحی تعلق می‌گیرد، با هم اشتراک پیدا می‌کنند؛ ولی در فقه توجه افعال جوانحی، مانند انگیزه و نیت و قصد رضایت الهی و مانند آن، نمود کمتری به‌ویژه در ابواب معاملات و مانند آن دارد؛ لکن این بحث در علم اخلاق، نه تنها برجستگی بیشتری دارد، بلکه التزام به آن و مراحل قلبی و باطنی آن و شدت و ضعف آن، از ویژگی‌های مسائل اخلاقی و موضوعات آن است. نکتهٔ دیگر اینکه، فقهای شیعه بین صحت عمل و قبولی آن تفاوت گذاشته و گفته‌اند: عملی که واجد شرایط صحت باشد، صحیح و موجب سقوط تکلیف است؛ هر چند ممکن است همان عمل واجد شرایط قبول نباشد و مقبول درگاه الهی قرار نگیرد (سبحانی، ۱۳۸۹، ص ۱۸). بر این اساس، برخی از فقها برای قبولی نماز و کمال و فضیلت آن علاوه بر شرایط صحت، شرایط و اموری را ذکر می‌کنند؛ مانند استغفار از گناهان و حضور قلب و خودداری از اقامهٔ نماز در حال خواب‌آلودگی و موارد دیگر؛ و صراحتاً می‌گویند که این امور دخالتی در صحت نماز ندارد (الهامی، ۱۳۷۹، ص ۴۸).

۳. حکم اخلاقی و فقهی (محمول)

از مهم‌ترین مقدمات در هر قضیه‌ای، محمول آن قضیه است؛ زیرا هر استدلالی، خواه فقهی و خواه اخلاقی، منجر به حکمی می‌شود. در مباحث پیشین نمایان شد که چه چیزهایی موجب می‌شود به یک استدلال فقهی یا استدلال اخلاقی برسیم.

۱-۳. محمول فقهی

مرحوم محمدحسین اصفهانی در تبیین محمول در گزاره‌های فقهی می‌فرماید: «محمول فقهی آن بخش از قضایای فقهی است که بر موضوع حمل می‌شود و به عبارت دیگر، همان عنوان عامی است که محمول همه گزاره‌های فقهی را دربرمی‌گیرد که به آن حکم فقهی نیز می‌گویند» (اصفهانی، ۱۴۰۸ق، ج ۱، ص ۳۳). پس آنچه در قضایا و گزاره‌های فقهی واقع و بر موضوع حمل می‌شود، همان محمول فقهی و حکم فقهی نام دارد. لازم به ذکر است که فقها احکام شرعی (به‌معنای محمول گزاره‌های فقهی) را به دو قسم تقسیم می‌کنند: برخی از احکام را احکام واقعی و برخی دیگر را احکام ظاهری نام می‌نهند (موسوی‌تهرانی، ۱۳۹۰، ج ۸، ص ۷۵-۷۹). مراد از حکم واقعی، حکمی است که برای واقع موضوع جعل می‌شود. البته حکم واقعی هم دو گونه است: اولی و ثانوی. حکم واقعی اولی حکمی است که برای واقع موضوع بدون در نظر گرفتن عوارض مطرح می‌شود؛ و حکم ثانوی در مقابل آن است که با ملاحظه عوارض و شرایط خاصی وضع می‌گردد (همان، ص ۷۶)؛ مانند اکل میته در حال ضرورت و اضطرار که این حکم در صورتی که اضطرار نباشد، حرمت است؛ یا مانند کسی که حکم واقعی اولی بر او انجام وضو برای عبادات است، لکن به سبب مرضی که عارض می‌گردد، این حکم به تیمم تبدیل می‌شود.

باز در مباحث فقهی، احکام شرعی (به همان معنای محمول در گزاره‌های فقهی) به احکام وضعیه و احکام تکلیفیه تقسیم می‌شوند (فاضل مقداد، ۱۴۰۳ق، ص ۵۰). احکام تکلیفیه عبارتند از: وجوب، استحباب، اباحه، حرمت و کراهت. این احکام مستقیماً به افعال ملکین برمی‌گردند؛ یعنی هر فعلی از افعال مکلف را می‌توان به یکی از این عناوین و احکام خسته منتسب کرد؛ لکن احکام وضعیه به‌طور غیرمستقیم افعال ملکین را دربرمی‌گیرد. احکام وضعیه عبارتند از: سببیت، شرطیت، صحت، بطلان، مانعیت، ملکیت، جزئیت و زوجیت. وقتی در موضوعی حکم وضعی برقرار شد، از این حکم وضعی، یک وضعیت خاصی برای مکلف در امری ایجاد می‌شود که رفتار مکلف را تحت تأثیر خودش قرار می‌دهد (همان ص ۵۲)؛ مثلاً ملکیت یکی از احکام وضعیه است که ارتباط خاصی را بین فردی و چیزی ایجاد می‌کند و به‌طور غیرمستقیم این نحوه ارتباط باعث می‌شود که در افعال این فرد نسبت به این چیز تغییر ایجاد شود.

در بررسی نهایی می‌توان به عبارتی از شهید اول اکتفا کرد که در تبیین حکم فقهی - که همان محمول گزاره‌های فقهی است - می‌فرماید: «احکام و محمولات فقهی همان اقتضات خطابات شرعی یا همان احکام تکلیفیه و وضعیه هستند که مستقیم یا غیرمستقیم به مکلفین یا افعال و اشیای مرتبط با آنها تعلق می‌گیرند» (شهید اول، ۱۳۷۷، ج ۱، ص ۳۸). براین اساس، موضوعات خود را به یکی از این اوصاف تکلیفی (وجوب حرمت، اباحه، کراهت و استحباب) یا اوصاف وضعی (صحت، بطلان، زوجیت، سببیت و...) متصف می‌کنند.

۲-۳. محمول اخلاق

با تعریف و تبیین محمول در قضایای فقهی مشخص می‌شود که مراد از محمول اخلاقی، آن بخش از قضایای

اخلاقی است که به موضوع این‌گونه قضایا حمل می‌گردد و به عبارت دیگر، همان عنوان عامی است که محمول همه گزاره‌های اخلاق را شامل می‌شود که همان حکم اخلاقی است (اصفهانی، ۱۴۰۸ق، ج ۱، ص ۳۳).

از آنجایی که دانش اخلاق با ابعاد ارزشی موضوعات اخلاق سروکار دارد، لذا محمول قضایای اخلاقی نیز مفاهیم ارزشی‌اند که از ارزش (مثبت یا منفی) و لزوم (فعل یا ترک) اخلاقی حکایت می‌کنند (مصباح‌یزدی، ۱۳۷۰، ص ۱۲). خوب، بد، درست، نادرست، باید، نباید و مرادف‌های اینها عناوینی هستند که معمولاً در مباحث اخلاق و فلسفه اخلاق با عنوان محمولات اخلاقی از آنها یاد می‌شود؛ هرچند سنخ این عناوین از سنخ مفاهیم فلسفی باشد. مفهوم خوب، بد، درست و نادرست از مفاهیم ارزشی و مفهوم باید و نباید از مفاهیم الزامی می‌باشند. منطقیون علم را به تصور و تصدیق تقسیم کرده و تصورات را دارای دو گونه کلی و جزئی دانسته‌اند (مظفر، ۱۳۷۲، ص ۳۹)؛ سپس تصورات جزئی را به «حسی، خیالی و وهمی» و تصورات کلی را - که مفاهیم عقلی و معقولات هم نامیده می‌شوند - به مفاهیم ماهوی (مانند مفهوم انسان و ایضاً)، مفاهیم فلسفی (مانند مفهوم علت و معلول) و مفاهیم منطقی (مانند مفهوم عکس مستوی و عکس نقیض) تقسیم کرده‌اند (مصباح‌یزدی، ۱۳۷۰، ج ۱، ص ۱۵). تصور کلی که مقسم برای مفاهیم ماهوی، فلسفی و منطقی است، مفهومی است که بتواند نشان‌دهنده اشیا یا اشخاصی متعدد باشد؛ ولی تصور جزئی، مفهوم و صورتی ذهنی است که تنها نشان‌دهنده یک موجود است، مانند تصور ذهنی زید. ویژگی مفاهیم فلسفی - که محمولات و احکام اخلاقی از سنخ همین مفاهیم‌اند - این است که اولاً بدون تحلیل و مقایسه عقل به دست نمی‌آیند و هنگامی که بر چیزی حمل می‌شوند، از چگونگی وجود آنها حکایت می‌کنند، نه از حدود ماهوی آنها؛ ثانیاً در ازای آنها مفاهیم و تصورات جزئی وجود ندارد؛ مثلاً، مفهوم علیت مفهومی فلسفی است، لذا این‌طور نیست که ذهن ما از علیت یک صورت جزئی و یک صورت کلی داشته باشد، بلکه همیشه تصور کلی آن در ذهن متصور می‌شود (همان ص ۱۶). ویژگی مفاهیم ماهوی آن است که از ماهیت اشیا و حدود وجودی آنها حکایت می‌کنند و به‌منزله قالب‌های خالی برای موجودات‌اند. اما ویژگی مفاهیم منطقی آن است که فقط بر مفاهیم و صور ذهنی حمل می‌شوند.

بررسی نمادین فضایل و رذایل اخلاقی از قبیل عدالت، شجاعت و سخاوت نشان می‌دهد که اینها از سنخ مفاهیم فلسفی هستند؛ یعنی عناوینی انتزاعی‌اند که با تلاش و تحلیل عقل به دست آمده‌اند و مصادیق محسوس و مستقل خارجی ندارند، بلکه وجودهای معنوی موجود در اشیا خارجی هستند (معنیه، بی‌تا، ص ۳۴).

«خوب و بد»، «درست و نادرست»، «باید و نباید» و مترادف اینها از عناوینی‌اند که از آنها با عنوان محمولات و احکام اخلاقی یاد می‌شود. مفهوم «خوب و بد» در مقام توصیف ارزش مثبت یا منفی اخلاقی، مفهوم «درست و نادرست» در مقام داوری و قضاوت اخلاقی، و مفهوم «باید و نباید» در مقام بیان الزام اخلاقی به کار برده می‌شود (احمدپور، ۱۳۹۲، ص ۵۸).

همان‌طور که در احکام تکلیفی فقهی با تحلیل‌های خاص خودش این احکام و محمولات به واجب، مستحب، مکروه، حرام و مباح تقسیم می‌شدند، این تقسیمات پنج‌گانه در احکام اخلاقی نیز، البته با سازوکارهای اخلاقی،

تبین می‌شود. به این بیان که اخلاق نیز در مقام عمل گاهی تخلُّق به برخی از خلقیات را ممنوع یا مکروه و برخی دیگر را واجب یا مستحب و برخی دیگر را مباح می‌داند. اگر تخلُّق به آن مدح را در پی داشته باشد، حسن و مستحب است؛ اگر به دنبال آن ذم باشد، مکروه است؛ اگر تخلُّق به آن موجب مدح و ترک آن موجب ذم باشد، واجب است؛ و اگر تخلُّق به آن گر موجب سرزنش و ترک آن مدح را به دنبال داشته باشد، حرام خواهد بود. حکم مباح نیز بر آن خلقی است که هیچ‌گونه مدح یا ذمی را در پی نداشته باشد (لاهیجی، ۱۳۶۴، ص ۶۱).

با بررسی محمولات در گزاره‌های فقهی (اعم از تکلیفی مانند وجوب و حرمت، و وضعی مانند صحت و بطلان) و گزاره‌های اخلاقی (مانند درست، نادرست، خوب و بد) مشخص می‌شود که هر دو از سنخ مفاهیم فلسفی هستند؛ مفاهیمی انتزاعی که ممکن است نتیجه عمل (مثل ثواب و عقاب در فقه یا سعادت و کمال و عدم آن در اخلاق) یا رابطه انجام عمل، توسط مکلفین انتزاع شود؛ لکن تفاوت در این است که محمولات در مباحث اخلاق، غالباً بر عقل تکیه دارند؛ ولی در مباحث فقهی بیشتر بر استنادات نقلی محکم می‌شوند؛ چون در مباحث اخلاقی، برخی بر این عقیده‌اند که مفاهیم اخلاقی از واقعیاتی حکایت می‌کنند که عقل بسیاری از آنها را درک می‌کند؛ لذا مسائل اخلاقی مجموعه‌ای از اخباریات توصیفی است؛ هرچند برخی دیگر قائل‌اند مسائل در مفاهیم اخلاقی انشائاتی هستند که ممکن است از عقل ثابت شود یا ممکن است از سوی شارع متعال صادر شود (مصباح‌یزدی، ۱۳۷۰، ص ۱۵-۱۷).

نکته دیگر این است که علم فقه و اخلاق، چه‌بسا در برخی موارد به خاستگاه واحدی برسند، لکن در محمولات اخلاقی ممکن است متفاوت منجر بشوند؛ چراکه نوع نگاه فقیه با عالم اخلاقی در وصول به حکم، ممکن است متفاوت باشد. بر این اساس، ممکن است فقیه در مسئله‌ای قائل به جواز شود و حتی حرمت یا کراهتی مطرح نکند، لکن همین مسئله از نظر اخلاقی مذموم و ممنوع باشد؛ ممکن است فقیه نماز خواندن در حال خستگی و خواب‌آلودگی را جایز بداند یا حتی نماز خواندن و نظر بر مناظر محرّمه را بی‌اشکال بداند و بگوید نمازش صحیح است، لکن عالم اخلاقی بر این رأی است که این نماز مذموم است و مقبول حق تعالی نیست؛ بنابراین نه‌تنها با حضور قلب منافات دارد، بلکه موجب ترقی و سلوک معنوی نمی‌شود (الهامی، ۱۳۷۹، ص ۸۹).

۴. مسائل فقهی و اخلاقی

مسائل هر علمی، گزاره‌ها و محتویات آن علم هستند که در آن علم به اثبات می‌رسند. البته برخی از این گزاره‌ها تماماً نیازمند برهان و استدلال هستند و برخی دیگر، فقط بعضی از مقدمات آن نیازمند دلیل و اثبات است (موسوی خمینی، بی‌تا، ج ۱، ص ۴۱). بنابراین، مسائل هر علم با اثبات روشمند و با اجتماع منطقی نظام‌مند به تشکیل و تدوین یک علم می‌انجامد. با اثبات و استدلال‌های فقهی و سپس با اجتماع این گزاره‌ها و مسائل فقهی، یک کتاب فقهی و دانش فقهی تدوین می‌یابد و به همین منوال نیز دانش اخلاقی محقق می‌شود.

۴-۱. مسئله فقهی

گاهی اوقات از مسائل به «حکام» نیز تعبیر می‌شود. این تعبیر در مسائل فقهی زیاد دیده می‌شود که مراد، محمول در

گزاره‌های فقهی است. این نامگذاری ممکن است از باب تسمیه الکل باسم الجزء باشد؛ به این معنا که نامگذاری کل یک مسئله اخلاقی (گزاره اخلاقی) به دلیل اشتغال بر جزئی به نام «حکم»، به نام آن جزء خوانده می‌شود (حلی، ۱۴۱۲ق، ص ۲۱۱). براین اساس، گاهی از مسائل فقهی به احکام فرعی یا احکام علمیه نیز یاد می‌شود (صدر، ۱۴۱۹ق، ص ۸۹).

مرحوم خوئی در تعریف مسئله فقهی می‌فرماید: «معیار در مسئله فقهی آن است که حکم فرعی شرعی یک موضوعی از موضوعات، برای مکلفین بیان شده باشد» (خوئی، ۱۳۸۱ق، ج ۱، ص ۳۱). ایشان سپس به تفاوت مسئله فقهی با مسئله اصولی می‌پردازد و می‌فرماید: «مسئله فقهی آن است که تمام مکلفین می‌توانند از آن بهره ببرند و در عمل مورد توجه قرار بدهند؛ ولی مسئله اصولی آن است که فقط برای مجتهدین و محققان صاحب رأی مفید است» (همان ص ۳۲).

در هر گزاره‌ای ثبوت محمول برای موضوع مدنظر است. این ثبوت محمول برای موضوع، گاهی دائمی است و نشان از ارتباط دائمی حکم با واقع دارد و گاهی متغیر است که این تغییر ناشی از غیردائمی بودن آن حکم است و ممکن است تابع برخی تمایلات و سلاقی آن یا ناشی از عوارض و حالات باشد. براین اساس، احکام و مسائل فقهی گاهی ثابت و دائمی‌اند و گاه غیردائمی؛ که هر یک از اینها نیازمند استدلال و اثبات است. البته ممکن است برخی از مقدمات آن نیازمند استدلال و اثبات نباشد و به عبارت دیگر بدیهی باشد؛ و ممکن است تمام آن قضایا نیازمند استدلال باشد.

۲-۴. مسئله اخلاقی

گزاره‌های دانش اخلاق، قضایایی هستند که با تشریح دقیق مباحث اخلاقی و رسیدن به شناخت لازم درباره آنها، تکالیف اخلاقی انسان (به‌منزله فاعل اخلاقی) را در شرایط مختلف مشخص می‌کنند و معیارهای صحیح ارزیابی اخلاقی را در اختیار انسان (به‌منزله قاضی اخلاقی) قرار می‌دهند (احمدپور، ۱۳۹۲، ص ۵۹). از آنجاکه دانش اخلاق هم به ملکات و هم به رفتارهای اخلاقی انسان می‌پردازد و موضوع برخی از احکام اخلاقی، افعال و موضوع برخی دیگر ملکات است (همان، ص ۶۰)، به این اعتبار برخی صاحب‌نظران اخلاق‌نگار، مسائل و گزاره‌های اخلاقی را به دو قسم تقسیم کرده‌اند: احکام مربوط به ملکات و احکام مربوط به رفتارهای اخلاقی انسان (فرانکن، ۱۳۷۶، ص ۳۱).

دانش اخلاق به مطالعه ارزش‌های انسانی و صفات اکتسابی و رفتارهای اختیاری انسان می‌پردازد و بر همین معیار صفات و رفتارهای انسانی را با ارزش‌های آن بررسی می‌کند. پس مسائل و گزاره‌های اخلاقی همان قضایایی ارزشی خواهند بود. البته همه ارزش‌ها لزوماً اخلاقی نیستند؛ چراکه مفاهیم ارزشی تنها در امور اخلاقی استفاده نمی‌شوند؛ بلکه ارزش‌های غیراخلاقی هم هستند که قضایای ناظر بر آنها نیز قضایای ارزشی، اما غیراخلاقی خواهند بود (احمدپور، ۱۳۹۲، ص ۵۹). به عبارت دیگر، احکام ارزشی به دو دسته اخلاقی و غیراخلاقی قابل تقسیم‌اند. احکام ارزشی اخلاقی آن دسته از احکام ارزشی هستند که محور آنها خوبی و بدی نیات و ملکات یا درستی و نادرستی و الزامی بودن یا نبودن افعال آدمی از منظر اخلاقی است. احکام ارزشی غیراخلاقی به آن دسته احکام ارزشی می‌گویند که به ارزیابی امور اخلاقی، مانند نیات و افعال و ملکات انسانی نمی‌پردازند؛ بلکه به ارزیابی

دیگری غیر از اینها، آن هم نه از جهت اخلاقی، بلکه از جهت غیر اخلاقی می‌پردازد؛ مثلاً گفته می‌شود ماشین وسیله خوبی است یا مثلاً باید لباسم را عوض کنم. این احکام ارزشی، غیر اخلاقی‌اند (فرانکنا، ۱۳۷۶، ص ۳۹-۳۵).

یکی دیگر از ویژگی‌های مسائل اخلاقی آن است که قضایای کلی هستند و مسائل جزئی نیستند. البته باید توجه داشت که گاهی برخی از این قضایای اخلاقی از گستره وسیع‌تری برخوردارند که به آنها قاعده اخلاقی گفته می‌شود (جوادی، ۱۳۸۸)؛ اما برخی دیگر گستره چندان ندارند؛ از این رو، در قضایای غیر قواعد اخلاقی جای می‌گیرند و به‌عنوان یک مسئله اخلاقی مورد کنکاش قرار می‌گیرند؛ ولی در کل، بر این دو نوع مسائل اخلاقی وحدت وجود دارد.

در مقایسه مسائل فقهی با مسائل و گزاره‌های اخلاقی، آشکار می‌شود که مسائل هر دو علم به ساحت عمل آدمی و رفتار بیرونی مکلفین مربوط می‌شود؛ لذا از این جهت گزاره‌های هر دو علم در ساحت حکمت عملی جای می‌گیرند؛ لکن یک تفاوت مهم آن است که در اخلاق، آنچه موضوع برای مسائل و گزاره‌های اخلاق می‌شود، اعمال و رفتار آدمیان است؛ ولی در فقه، گاهی اشیا نیز موضوع حکم قرار می‌گیرند؛ مانند آب، خاک، طلا، نقره و حیوانات.

نکته دیگری که می‌توان مسائل فقهی را از مسائل اخلاقی متفاوت یافت آن است که در احکام اخلاقی، افعال انسانی از حیث استحقاق مدح و ذم یا کمال و سعادت و عدم آن مورد توجه قرار می‌گیرد و حتی در این باب، ملکات نفسانی و اخلاقی انسان بررسی می‌شود؛ لکن در مسائل فقهی تنها توجه آن به تکلیف انسان و اطاعت و امتثال اوامر و نواهی الهی در ساحت عمل مطرح می‌شود و نگاهی فربه به ملکات حاصله از آن ندارد.

تفاوت دیگری که می‌توان متذکر شد آن است که احکام و مسائل فقهی مبتنی بر دقت‌های عقلی نیستند و بسیاری از احکام فقهی را باید با موازین عرفی تطبیق داد و بر همین میزان، مقصود شارع را حکایت کرد (موسوی خمینی، ۱۴۱۴ق، ج ۱، ص ۴۸۵) که این نگاه در مسائل و احکام اخلاقی کمتر نمود دارد.

تفاوت آخری که برخی از عالمان متذکر شده‌اند؛ این است که در مسائل فقهی نمی‌توان حکمی را که برای موضوعی ثابت شده است، در موضوعات مشابه اثبات کرد (خویی، ۱۳۷۸، ج ۱، ص ۲۳۳). به عبارت دیگر، نمی‌توان احکام شرعی را در غیر مواردشان تسری داد مگر آنکه دلیل شرعی به سرین داشته باشیم (علم‌الهدی، ۱۳۷۳، ص ۵۵۱)؛ ولی این نکته ممکن است در مسائل اخلاقی به‌نحو دیگر باشد و بتوان برخی از احکام اخلاقی را در موضوعات دیگر یاری کرد.

۵. هدف

از آنجایی که نظام هستی بر اساس هدف و غایتی تنظیم شده (مؤمنون: ۱۱۵ و ۱۱۶) و انسان عاقل نیز برای کردار هدفی ترسیم کرده است (قیامت: ۳۶)، بنابراین هر فعالیتی که از سوی دانشمندان انجام می‌شود، باید هدف و غرضی داشته باشد.

۱-۵. هدف علم فقه

تردیدی نیست که علم فقه با گستردگی احکام و مسائلی که در پی دارد، ممکن است در مسیر خود اهداف کلی و عامی

را طی کند و نیز در برخی مراحل آن با اهداف متوسط همراه شود؛ لکن در گسترهٔ چنین علمی نباید از اهداف بلند و قسوامی آن نیز غافل بود که احکام و مسائل فقهی آدمیان را به کدامین قله رهنمون می‌شوند. لازم به ذکر است که از این هدف علم فقه ممکن است در برخی از کلمات فقهی با عنوان فایدهٔ علم فقه (حلی، ۱۲۸۹ق، ج ۱، ص ۳) یا در برخی دیگر به‌عنوان غرض (شهید اول، ۱۳۹۳، ص ۴) یا غایت (شهید ثانی، ۱۳۷۴، ص ۲۱۱) یاد شود. البته با توجه به تفسیری که از آن ارائه می‌دهند، همان مقصود واحدی است که از تدوین مباحث فقهی ایجاد می‌شود.

با بررسی کلمات و کتب فقها مشخص می‌شود که برخی از فقها هدف علم فقه را «امتثال و اطاعت اوامر الهی و اجتناب از نواهی الهی و مطابقت اعمال انسان با شرع مقدس» مطرح کرده‌اند (حلی، ۱۲۸۹ق، ج ۱، ص ۴). برخی دیگر از فقها به «تنظیم زندگی دنیوی انسان‌ها و سپس سعادت اخروی آنها» اشاره نموده‌اند (صدر، ۱۴۱۹ق، ص ۹۸). در کلمات بعضی نیز از «حفظ پنج امر مهم و حیاتی دین، نفس، مال، نسب و عقل» به‌عنوان مقصد علم فقه یاد شده است (فاضل مقداد، ۱۴۰۳ق، ص ۸).

با توجه به اینکه علم فقه همهٔ زمینه‌های زندگی بشری فردی و اجتماعی و نیز امور سیاسی و اقتصادی و غیر آن را با احکام و مسائل خود دربرمی‌گیرد، بسیاری از احکام آن در قالب احکام معاملی اصلاح جامعه و ایجاد عدالت اجتماعی و حفظ حقوق افراد تدوین شده است؛ همان‌گونه که بسیاری از احکام عبادی آن برای پرورش روح و تعالی معنوی فرد و جامعه وضع گردیده است (فیض، ۱۳۸۹، ص ۱۱۴).

بنابراین می‌توان گفت: هدف نهایی از علم فقه، وصول انسانی به کمال روحی و معنوی است که با رعایت احکام شرعی و فقهی محقق می‌شود. این شبهه نیز پذیرفته نیست که این هدف با یکایک احکام فقهی میسر نمی‌شود (میراحمدی، ۱۳۸۰، ص ۱۸۸)؛ بلکه باید تمامی احکام فقهی و شرعی را در ضمن یک مجموعه مدنظر قرار داد و آن غایت و هدف نیز با تمام این مجموعه مطابقت می‌یابد. اینکه برخی از محققین هدف فقه را کشف احکام الهی دانسته‌اند. به این بیان که از طریق منابع و استدلال‌های فقهی به قوانین مربوط به موضوع و مسئله دست پیدا کنیم و حکم شرعی آن را استحصال کنیم (جناتی، ۱۳۷۳، ص ۸). ممکن است بگوییم این هدف ابتدایی و قریب فقه و کوشش فقیهان است؛ والا اگر فقه در منصب زندگی مردمان ظهور و بروز نیابد، دلیل نمی‌شود که ما آن را از اهداف فقه ندانیم؛ بلکه از کلمات خود فقها مستفاد است که هدف علم فقه برای تنظیم حیات دنیوی بشر برای رسیدن به سعادت اخروی است (سبزواری، ۱۴۳۰ق، ج ۱، ص ۱۹).

۲-۵. هدف علم اخلاق

از نکات قابل توجه در مباحث اخلاقی این است که هدف علم اخلاق برجسته‌تر از اهداف علم فقه، در کتب اخلاقی مطرح می‌شود. از آنجاکه همهٔ انسان‌ها طالب سعادت و نجات‌اند، لذا می‌کوشند نظام اخلاقی و مباحث اخلاقی خود را در این راستا تعریف کنند و آن را هدف اخلاقی خود قرار دهند؛ هرچند در تشخیص مصداق سعادت اختلاف داشته باشند (مصباح‌یزدی، ۱۳۷۶، ج ۱، ص ۸۵).

با بررسی میراث مکتوب اخلاقی عالمان دینی مشخص می‌شود که برخی از ایشان اهداف اخلاقی را بسیار گسترده مطرح کرده (مغنیه، بی تا، ص ۱۷) و برخی دیگر اصلاً اهدافی مطرح نکرده‌اند و صرفاً به تبیین آموزه‌های اخلاقی اقدام نموده و همان را اهداف تفسیر کرده‌اند (محفوظی، ۱۳۹۰، ص ۱۱). در جمع بین گستردگی اهداف و بیان فربهی از اهداف اخلاقی در مکتوبات و نیز اهداف عالی و قریب در آن، می‌توان به دیدگاه‌های متحدی نیز دست یافت. مرحوم علامه طباطبائی در بیانی به تفصیل به این اهداف اخلاقی می‌پردازد و می‌فرماید: «انسان باید در این دنیا بندگی خدا کرده و نفس خویش را تربیت نموده و باطن و درون خویشتن را اصلاح نماید تا در این مسیر متصف به اوصاف پسندیده و پارسایی نایل آید. برای وصول به این مقام باید دو مرحله را سپری کرد: نخست تلقین و باورهای علمی است؛ و سپس تکرار عملی و انجام‌های فعلی است» (طباطبائی، ۱۳۸۴، ج ۱، ص ۳۵۰). بعد می‌فرماید: آموزه‌های دینی، به‌ویژه آموزه‌های اخلاقی، عهده‌دار چنین باورهای علمی و حرکت‌های عملی هستند. لکن باید توجه کرد: گروهی بر این دیدگاه‌اند که این آموزه‌های اخلاقی دینی در پی آن هستند تا انسان‌ها به اعتدال اخلاقی برسند و این را غایت اخلاق می‌دانند؛ لکن برخی دیگر با توجه به همین آموزه‌های دینی و اخلاقی قائلند هدف سعادت انسان و رسیدن به مقام رضای الهی است که با ایمان حقیقی و واقعی به خداوند رحمان و آیات الهی و شناخت واقعی آن تأمین می‌شود (همان ص ۳۵۳). آن‌گاه مرحوم علامه طباطبائی می‌کوشد بر این دیدگاه دوم صحنه بگذارد و بر دیدگاه اول اشکال کند که چه‌بسا انسان با بهره‌گیری از آموزه‌های اخلاقی در علم و عمل به اعتدال برسد، ولی متوجه حمد و ثنای مردم باشد؛ اما در دیدگاه دوم به سعادت و ایمان واقعی بار یابد و این دیدگاه با توحید نیز سازگار است (همان، ص ۳۵۵).

برخی دیگر از اخلاق‌نگاران نوشته‌اند: هدف علم اخلاق در اندیشه و نظر عالمان اخلاقی مسلمان این است که نفس انسانی به خلق و خوهای پسندیده آراسته شود؛ و افعال پسندیده و کارهای نیک، در واقع وسیله‌ای است برای تحقق و ایجاد این صفات نیک در جان آدمی. این اندیشه و دیدگاه ریشه در انسان‌شناسی خاص عالمان اسلامی دارند؛ به این بیان که گوهر وجود آدمی را نفس و روح او دانسته، کمال انسان را نیز همان کمالات روحی او می‌دانند (مصباح، ۱۳۸۱، ص ۶۲).

با بررسی این اهدافی که عالمان و محققان معاصر مطرح کرده‌اند، مشخص می‌شود که همین اهداف در کلمات عالمان اخلاقی متقدم نیز مطرح شده است. *خواججه نصیرالدین طوسی* می‌فرماید: «هدف علم اخلاق این است که در انسان خلق و خوبی ایجاد شود که راهبردار اراده انسان بشود؛ به‌گونه‌ای که باعث شود آنچه را به اراده انجام می‌دهد، پسندیده و مطلوب باشد» (طوسی، ۱۳۶۰، ص ۱۱).

مرحوم *نراقی* در *جامع‌السعادات* می‌فرماید:

نجاست و قذارت نفس انسان به‌مانند نجاست بدن و جسم انسان نیست که با چشم و بصر قابل رؤیت باشد؛ بلکه باید با بصیرت به آن رسید. لذا هدف علم اخلاق آن است که ابتدا این نجاسات و قذارهای روح و نفس آدمی و نیز کمالات و رشد آن را تعیین کرده و سپس به انسان بیاموزد چگونه باید به آن عمل کرد تا در سایه این آموزه‌های اخلاقی، از کمترین وجود نوعی انسان به بلندترین مقامات و کمالات انسانی رشد و ترقی یابد (نراقی، ۱۳۷۸، ص ۵۴).

۳-۵. مقایسه فقه و اخلاق در هدف

با بررسی کلمات فقها و نیز عالمان اخلاق، مشهود می‌شود که هر دو طایفه به دنبال اصلاح فرد و جامعه می‌باشند و غایت و غرض از تدوین این دو علم را بر طبق دیدگاه‌های خود مؤثر در تربیت و اصلاح بخشی از فرد و جامعه می‌دانند. شهید/ول با مثال زدن به ابواب امر به معروف و نهی از منکر در مباحث فقهی، صریحاً می‌فرماید: برخی از احکام فقهی، خصوصاً در باب عبادات، برای اصلاح فرد و جامعه است؛ به‌ویژه انجام دادن واجباتی که خداوند متعال تشریح فرموده است، غرضی جز اکمال نفس و ترقی و اقبال انسان به سوی خداوند و کسب رضایت الهی ندارند (شهید اول، ۱۳۹۳، ص ۸۶).

مرحوم علامه حلی نیز قائل است که اهداف علم اخلاقی با احکام فقهی هم قابل تحصیل است و این دو هدف، یا مکمل یکدیگرند یا در انتها به یک هدف می‌رسند. وی می‌فرماید: طهارت نفس از خواسته‌های تعالیم دینی است و این طهارت نفس، هم از طریق ترکیه ظاهری و امثال اوامر الهی و احکام شرعی و نیز اجتناب از نواهی الهی حاصل می‌شود و هم با تخلیه باطن از صفات ناپسند و مذموم (حلی، ۱۴۱۵ق، ص ۲۲۰).

لکن برخی از عالمان در تفاوت اهداف علم اخلاق و فقه می‌گویند: هرچند این دو به دنبال اصلاح فرد و جامعه هستند، لکن توجه آموزه‌های اخلاقی به مباحث باطن و رهایی نفس از صفات ناپسند و ایجاد صفات کمال و پسندیده، قوی‌تر و آشکارتر است؛ ولی در مباحث فقهی، بیشترین هدف متوجه کردن مکلفین به اعمال ظاهری و احکام عملی و تکالیف شرعی آنهاست که همین باعث می‌شود این دو علم را از یکدیگر جدا کرده، سنخ مسائلی آن را از یکدیگر تفکیک کنند (سبحانی، ۱۳۸۹، ص ۱۱۲).

بنابراین باید بگوییم: درست است که هر دو علم در پی اصلاح فرد و جامعه‌اند (میراحمدی، ۱۳۸۰، ص ۱۸۴) و این از مقومات معارف دینی در این دو شاخه علمی است، لکن برجستگی هدف علم اخلاق در تهذیب باطن و تغییر سرشت درونی انسان به سمت کمال روحی و معنوی، بیشتر از فقه بوده است. از سوی دیگر، برجستگی اهداف علم فقه در توجه مکلفین به اعمال ظاهری و تکلیف عملی آنها که موجب رضایت الهی است نیز مشهود می‌باشد. این نکته هم بعید نیست که در برخی از احکام فقهی یا احکام اخلاقی، این اهداف به یکدیگر نزدیک شوند که وحدت در هدف را متجلی باشند؛ چنان که برخی از فقها نیز فرموده‌اند: حرمت رباخواری و برخی از مصادیق آن را شارع متعال در ضمن احکامی مطرح کرده و به تشخیص عموم واگذار نکرده است؛ چون سلامت نفس در رهایی از این گرفتاری‌های مادی بسیار سخت است (موسوی خمینی، ۱۴۱۴ق، ج ۳، ص ۱۹۴).

نتیجه‌گیری

با بررسی و تحلیل دو دانش گران قدر فقه و اخلاق در موضوع، محمول، مسئله و نیز هدف، مشخص می‌شود: هرچند این دو دانش شباهت‌های فراوانی با یکدیگر دارند، لکن تفاوت‌هایی هم دارند که لازمه تفکیک علوم از

یکدیگر است که می‌توان گفت: موضوع فقه گسترده‌تر از موضوع اخلاقی است و حتی به اشیا نیز تعلق گرفته است. همچنین موضوع در علم فقه، فعل و رفتار مکلف است، از این منظر که برخاسته از احکام شرعی باشد؛ لکن موضوع علم اخلاق به صفات و ملکات برمی‌گردد که بیشتر ناظر به باطن افراد است؛ البته ممکن است در رفتارهای بیرونی نیز مؤثر باشد، اما برخاسته از همان صفات درونی است. در ساحت محمول نیز علم فقه به گزاره‌هایی اطلاق می‌شود که احکام وضعی یا تکلیفی باشد؛ ولی محمول در مباحث اخلاقی دارای مفاهیم ارزشی (خوب و بد) یا لزومی (باید و نباید) است. تفاوت دیگر آن است که بسیاری از احکام فقهی قابل تسری به موارد مشابه نیستند؛ ولی در بسیاری از مسائل اخلاقی می‌توان حکم کلی در موارد مشابه صادر کرد. در ساحت هدف باید گفت: هرچند برخی فقها هدف علم فقه را تحفظ پنج امر حیاتی (دین، مال، جان، نسب و عقل) دانسته‌اند و برخی دیگر هدف را پرورش روح و تعالی آن ذکر کرده‌اند، لکن این هدف در علم اخلاق برجسته‌تر است.

منابع

- آخوندخراسانی، محمدکاظم، ۱۴۱۷ق، *کفایة‌الاصول*، قم، مؤسسه آل‌البیته ع.
- احمدپور، مهدی، ۱۳۹۲، *فقه و اخلاق اسلامی*، قم، پژوهشگاه علوم فرهنگ اسلامی.
- اصفهانی، محمدحسین، ۱۴۰۸ق، *نهایة‌الدرایه فی شرح‌الدرایه*، قم، مؤسسه آل‌البیته ع.
- الهامی، داود، ۱۳۷۹، «اخلاق و فقه»، *مکتب اسلام*، ش ۴۷، ص ۴۷-۸۹.
- جزائری، محمدجعفر، ۱۴۱۵ق، *ایضاح‌الکفایه*، بیروت، دارالفکر.
- جناتی، محمدابراهیم، ۱۳۷۳، *ادوار فقه*، تهران، کیهان.
- جوادی، محسن، ۱۳۸۸، «جاودانگی اصول اخلاقی»، *معرفت*، ش ۱۵، ص ۳۶-۴۷.
- حکیم، سیدمحسن، ۱۴۰۴ق، *مستمسک‌العروة‌الوثقی*، قم، کتابخانه آیت‌الله مرعشی نجفی.
- حلی، حسن بن یوسف مطهر، ۱۲۸۹ق، *ایضاح‌الفوائد فی شرح‌القواعد*، قم، مطبعه علمیه.
- _____، ۱۴۱۳ق، *تذکره‌الفقهاء*، قم، مؤسسه آل‌البیته ع.
- _____، ۱۴۱۲ق، *الجواهر‌النقید*، قم، دفتر نشر فرهنگ اسلامی.
- _____، ۱۴۱۵ق، *الفین*، قم، مؤسسه آل‌البیته ع.
- _____، ۱۴۱۷ق، *منتهی‌المطلب*، قم، مجمع‌الفکر‌الاسلامی.
- _____، ۱۴۲۱ق، *تحریر‌الاحکام*، قم، مؤسسه امام صادق ع.
- حلی، فاضل‌مقداد بن عبدالله، ۱۴۰۳ق، *نضد‌القواعد‌الفقیه*، قم، کتابخانه آیت‌الله مرعشی نجفی.
- حیدری، علی‌نقی، ۱۳۸۴، *اصول‌الاستنباط*، تهران، حقوق اسلامی.
- خوبی، سیدابوالقاسم، ۱۳۷۸، *مصباح‌الفقاهه*، قم، فقاها.
- _____، ۱۳۸۱ق، *مصباح‌الاصول*، قم، داوری.
- سبحانی، جعفر، ۱۳۸۹، «رابطه فقه و اخلاق»، *مکتب اسلام*، ش ۳۷، ص ۲۳-۳۴.
- سبزواری، عبدالاعلی، ۱۴۳۰ق، *مهندبالاحکام*، قم، دارالتفسیر.
- شهید اول، محمدبن‌مکی، ۱۳۷۷، *ذکری‌الشیعه فی احکام‌الشریعه*، قم، مؤسسه آل‌البیته ع.
- _____، ۱۳۹۳، *القواعد و الفوائد*، قم، داوری.
- شهید ثانی، زین‌الدین علی، ۱۳۷۴، *منیه‌المربید*، قم، مکتب‌الاعلام‌الاسلامی.
- صدر، محمدباقر، ۱۴۱۹ق، *المعالم‌الجدید*، قم، نشر فرهنگ اسلامی.
- طباطبائی، سیدمحمدحسین، ۱۳۸۴، *المیزان فی تفسیر‌القرآن*، قم، دفتر انتشارات اسلامی.
- طوسی، نصیرالدین، ۱۳۶۰، *اخلاق‌ناصری*، تهران، خوارزمی.
- عاملی، حسن‌بن‌زین‌الدین، ۱۳۶۵، *معالم‌الدین و ملاذ‌المجتهدین*، قم، دفتر انتشارات اسلامی.
- علم‌الهدی، مرتضی، ۱۳۷۳، *الاتصار*، قم، دفتر انتشارات اسلامی.
- فاضل‌مقداد، محمد، ۱۴۰۳ق، *نضد‌القواعد*، قم، انتشارات علامه.
- فرانکن، ویلیام، ۱۳۷۶، *فلسفه‌اخلاق*، ترجمه هادی صادقی، تهران، سپهر.
- فرحناک، علیرضا، ۱۳۹۰، *موضوع‌شناسی در فقه*، قم، پژوهشگاه علوم و فرهنگ.
- فیض، علیرضا، ۱۳۸۹، *مبایده فقه و اصول*، قم، دفتر نشر فرهنگ اسلامی.
- کرکی، علی‌بن‌الحسین، ۱۴۱۴ق، *جامع‌المقاصد*، قم، مؤسسه آل‌البیته ع.
- لاهیجی، عبدالرزاق، ۱۳۶۴، *سرمایه ایمان*، تهران، مکتبه الزهراء تهران.

- مخفوظی، عباس، ۱۳۹۰، *اخلاق اسلامی*، قم، مشهور.
- مصباح، مجتبی، ۱۳۸۱، *فلسفه اخلاق*، قم، مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی علیه السلام.
- مصباح‌یزدی، محمدتقی، ۱۳۷۰، *دروس فلسفه اخلاق*، تهران، مؤسسه اطلاعات.
- _____، ۱۳۷۶، *اخلاق در قرآن*، قم، مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی علیه السلام.
- مطهری، مرتضی، ۱۳۷۶، *آشنایی با علوم اسلامی*، تهران، صدرا.
- مظفر، محمدرضا، ۱۳۷۲، *المنطق*، قم، دارالفکر.
- مغنیه، محمدجواد، بی‌تا، *فلسفه اخلاق در اسلام*، بیروت، دارالعلم للملایین.
- موسوی تهرانی، رسول، ۱۳۹۰، *مجمع الفوائد فی شرح الفوائد*، قم، طبا.
- موسوی خمینی، سیدروح‌الله، ۱۴۱۴ق، *کتاب البیع*، قم، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی علیه السلام.
- _____، ۱۳۷۳، *مناهج الوصول الی علم الاصول*، تهران، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی علیه السلام.
- _____، بی‌تا، *تحریر الوسیله*، قم، دفتر انتشارات اسلامی.
- موسوی، رضا، ۱۳۷۹، *مبایذ فقه و حقوق اسلامی*، مشهد، دانشگاه فردوسی.
- میراحمدی، مصطفی، ۱۳۸۰، *رابطه فقه و حقوق*، قم، دفتر تبلیغات.
- نراقی، محمدمهدی، ۱۴۱۱ق، *جامع السعادات*، نجف، مطبعه الزهرا.